Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 14, No. 3, Winter 2025, 1-22
DOI: 10.21859/priw-140401

The Main Trends in the Security Policymaking of the Islamic Republic of Iran from 2011 to 2020

Zahra Nezhadheidari[1], Behnaz Azhdari[2], Mehdi Hasanibagheri[3]

Date of Received: 2024/05/25 **Date of Acceptance**: 2024/10/2

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

Abstract

Security developments in West Asia between 2011 and 2020 confronted the Islamic Republic of Iran with a set of complex, multilayered, and transboundary threats that fundamentally transformed the nature of its security policymaking. The Syrian crisis, the withdrawal of United States forces from Iraq, the emergence and expansion of ISIS, the intensification of regional rivalry with Saudi Arabia, and the implementation of the U.S. “maximum pressure” policy collectively placed Iran’s security environment in a new phase that could no longer be managed solely through traditional models of territorial defense. Within this context, the central research question of this study asks: What transformations shaped the security policymaking of the Islamic Republic of Iran between 2011 and 2020, and how did these transformations lead to a redefinition of Iran’s concept and model of national security?

1. Department of Political Science, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran. zahranezhadheidari@iau.ac.ir

2. Department of Political Science, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran (Responsible author). b.azhdari9@iau.ac.ir

3. Department of Political Science, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran. mhbagheri@iau.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

Drawing on the theoretical framework of securitization and employing a qualitative descriptive–analytical methodology, this study examines the main trends in Iran's security policymaking and demonstrates how shifts in threat perception have directed the country's practical policies at domestic, regional, and international levels. The findings indicate that Iran's security policy during this period rested on three core pillars: first, threat-oriented thinking and proactive response through the preemptive identification and management of threats beyond national borders; second, the deepening of regional strategic depth through reliance on the Axis of Resistance and a network of allied actors; and third, the construction of multilayered deterrence through the simultaneous use of military, economic, political, technological, and cyber instruments. The results further show that, in Iran's approach during this decade, security acquired a multidimensional character that extended beyond the military sphere to encompass economic, social, identity-based, and technological domains. Ultimately, Iran's security policymaking between 2011 and 2020 can be characterized as a hybrid, flexible, and resilience-oriented model aimed at managing complex threats, enhancing domestic resilience, and preserving the balance of power within a transformed regional security environment.

Keywords: Security Policymaking, National Security, Deterrence, Sanctions, Proxy Wars

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال چهاردهم، شماره سوم، زمستان ۱۴۰۳، صص ۲۲ – ۱

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۴۰۴۰۱

روندهای اصلی سیاست‌گذاری امنیتی جمهوری اسلامی ایران در فاصله زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰

زهرا نژاد حیدری[۱]
بهناز اژدری[۲]
مهدی حسنی باقری[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

تحولات امنیتی منطقه غرب آسیا در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰، جمهوری اسلامی ایران را با مجموعه‌ای از تهدیدات پیچیده، چندسطحی و فرامرزی مواجه ساخت که ماهیت سیاست‌گذاری امنیتی این کشور را به‌طور بنیادین دگرگون کرد. بحران سوریه، خروج نیروهای ایالات متحده از عراق، ظهور و گسترش داعش، تشدید رقابت منطقه‌ای با عربستان سعودی و اجرای سیاست «فشار حداکثری» آمریکا، محیط امنیتی ایران را وارد مرحله‌ای جدید کرد که دیگر صرفاً با الگوهای سنتی دفاع سرزمینی قابل مدیریت نبود. در همین چارچوب، پرسش اصلی پژوهش آن است که سیاست‌گذاری امنیتی جمهوری اسلامی ایران در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ تحت تأثیر چه تحولاتی شکل گرفته و این تحولات چگونه به بازتعریف مفهوم و الگوی امنیت ملی ایران انجامیده است؟

این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظری امنیت‌سازی و با روش کیفی توصیفی- تحلیلی، روندهای اصلی سیاست‌گذاری امنیتی ایران را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه تغییر در ادراک تهدیدات، سیاست‌های عملی جمهوری اسلامی ایران را در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی جهت‌دهی کرده است. یافته‌ها حاکی از آن است که سیاست امنیتی ایران در این دوره بر سه محور اساسی استوار بوده است: نخست، تهدیدمحوری و واکنش فعال از طریق شناسایی پیش‌دستانه تهدیدات و مدیریت آن‌ها در خارج از مرزها، دوم، تعمیق عمق راهبردی منطقه‌ای با اتکا بر محور مقاومت و شبکه‌ای از بازیگران هم‌پیمان و سوم، شکل‌دهی به بازدارندگی چندلایه با بهره‌گیری هم‌زمان از ابزارهای نظامی، اقتصادی، سیاسی، فناورانه و سایبری. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که امنیت در رویکرد جمهوری اسلامی ایران طی این دهه، مفهومی چندبعدی یافته و فراتر از بعد نظامی، حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، هویتی و فناوری را نیز دربرگرفته است. در نهایت، می‌توان گفت سیاست‌گذاری امنیتی ایران در فاصله ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ الگویی ترکیبی، منعطف و مقاومتی را شکل داده است که هدف آن مدیریت تهدیدات پیچیده، افزایش تاب‌آوری داخلی و حفظ موازنه قدرت در محیط امنیتی متحول منطقه‌ای بوده است.

واژه‌های کلیدی: سیاستگذاری امنیتی، امنیت ملی، بازدارندگی، تحریم، جنگهای نیابتی

۱. گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران، zahranezhadheidari@iau.ac.ir
۲. گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران(نویسنده مسئول)، b.azhdari9@iau.ac.ir
۳. گروه علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران، mhbagheri@iau.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

مقدمه

با آغاز بحران سوریه، تحولات عراق پس از خروج نیروهای آمریکایی، ظهور و گسترش گروه داعش، تشدید رقابت‌های منطقه‌ای با عربستان سعودی، تغییر راهبردهای ایالات متحده در دولت‌های اوباما و ترامپ، خروج آمریکا از برجام و اعمال سیاست «فشار حداکثری»، محیط امنیتی ایران در این سال‌ها وارد مرحله‌ای کاملاً جدید شد. این دوره نه تنها سطح تهدیدات خارجی را افزایش داد، بلکه پیامدهای داخلی، اقتصادی، اجتماعی و هویتی برای جمهوری اسلامی ایران در پی داشت. سیاست‌گذاری امنیتی ایران در این بازه زمانی چندویژگی متمایز داشت که شامل گسترش نقش منطقه‌ای و عمق راهبردی، تقویت توان موشکی به‌عنوان رکن بازدارندگی، تمرکز بر مقابله با جنگ‌های نیابتی و تروریسم تکفیری، دفاع از زیرساخت‌های حیاتی در برابر جنگ سایبری، پاسخ چندلایه به تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی و مدیریت ناآرامی‌های داخلی با رویکرد امنیت اجتماعی می شود. در این پژوهش تلاش می شود که با تمرکز بر روندهای مذکور، تصویری جامع از الگوی امنیت ملی ایران طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ ارائه شود. روش پژوهش نیز کیفی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال چهاردهم، شماره سوم، زمستان ۱۴۰۳

پیشینه تحقیق

به منظور بررسی موضوع پژوهش به تعدادی از آثار فارسی و انگلیسی در ادامه اشاره می شود.

غلامرضا کریمی و مریم احمدپور در پژوهشی با عنوان «تبیین سیر تحول مفهوم امنیت و پیامد بین‌المللی آن» (۱۴۰۲)، به دنبال بررسی تحول مفهوم امنیت بر عرصه بین المللی بدین یافته دست یافتند که مفهوم امنیت با تغییر گفتمانی جدیدی روبرو شده و منجر به اهمیت یافتن مفهوم فرهنگ در سیاست جهانی شده است.

حسن رحیمی روشن و دیگران در پژوهشی با عنوان «تحول مفهوم امنیت در روابط بین الملل؛ از نوواقع‌گرائی ساختاری تاکنون» (۱۴۰۱)، به بررسی نظری تحول مفهوم امنیت در دوران جدید و لزوم توجه به تهدیدات نوین ترکیبی از حملات سایبری، مهاجرت، امنیت انرژی و تهدیدات جدید دولت - ملت پرداخته‌اند.

سیدامیر نیاکویی و سعید پیرمحمدی در پژوهشی با عنوان «سیاستگذاری امنیتی در قبال منازعات خاورمیانه پس از بهار عربی (۲۰۱۸- ۲۰۱۱) (۱۳۹۸)، به واکاوی سیاستگذاری امنیتی ایران پس از تحولات انقلابی در خاورمیانه پرداخته و با بهره گیری از مفهوم امنیت تبیینی تئوریک از پیامدهای سیاست

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

منطقه ای ایران ترسیم نمودند.

«کن بوث» در کتاب «نگاهی نقادانه به امنیت و سیاست جهان» (۲۰۰۵)، بارویکرد انتقادی به امنیت متمرکز بر «امنیت انسانی» و رهایی‌بخشی می‌پردازد. این کتاب کمک می‌کند تا تحلیل شما فراتر از دولت‌محوری رفته و پیامدهای تغییر مفهوم امنیت بر حوزه‌های اجتماعی، حقوق بشری و داخلی ایران را نیز بسنجد.

باری بوزان در کتاب «امنیت: چارچوبی نوین برای تحلیل» (۱۹۹۸)، چارچوبی جامع برای تحلیل امنیت ارائه می‌دهد و مفهوم امنیت را فراتر از حوزه نظامی گسترش می‌دهد. نویسندگان امنیت را در پنج حوزه کلیدی بررسی می‌کنند: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی. همچنین، کتاب مفاهیم کلیدی مانند «امنیتی سازی» (سیاست‌گذاری و بازنمایی یک موضوع به‌عنوان تهدید امنیتی) و تعامل بین دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در تعریف تهدیدها را معرفی می‌کند.

فریدریش کراتوچویل در کتاب «قواعد، هنجارها و تصمیم‌گیری: درباره شرایط استدلال عملی و حقوقی در روابط بین‌الملل» (۱۹۸۹)، به نقش هنجارها و قواعد اجتماعی در شکل‌دهی به امنیت و سیاست بین‌الملل می‌پردازد. این اثر نشان می‌دهد که چگونه ایران سیاست‌های امنیتی خود را بر اساس هنجارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بازتعریف کرده و در پاسخ به تهدیدات نوین تنظیم کرده است.

بسیاری از مطالعات پیشین یا صرفاً به تغییرات نهادی در سیاست‌گذاری امنیتی ایران پرداخته‌اند، یا صرفاً تغییرات نظری و گفتمانی را بررسی کرده‌اند. پژوهش حاضر نوآوری دارد زیرا ارتباط مستقیم میان تغییرات نظری و بازتاب آن در سیاستگذاری عملی را تحلیل می‌کند. به عبارت دیگر، این پژوهش نه تنها روندهای نهادی را توصیف می‌کند، بلکه نشان می‌دهد چگونه تحولات نظری امنیت و قدرت، جهت‌گیری‌های عملی سیاست‌گذاری را شکل داده‌اند.

مبانی نظری پژوهش: امنیت‌سازی

یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری در مطالعات امنیتی که به شکل‌گیری گفتمان امنیت چندبعدی کمک کرد، نظریه امنیت سازی است که توسط مکتب کپنهاگ و به‌ویژه اولی وِوِر، بَری بوزان و یاپ دِ ویلده مطرح شد. این نظریه بر این فرض استوار است که «امنیت نه یک واقعیت عینی، بلکه یک برساخت گفتمانی» است. به بیان دیگر، چیزی زمانی امنیتی می‌شود که «کنشگر سیاسی» آن را به‌عنوان یک تهدید وجودی معرفی کرده و «مخاطبان» نیز این تعریف را بپذیرند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نظریه امنیت‌سازی برپایه مفهوم کنش گفتمانی استوار است. یک موضوع زمانی به سطح امنیت ارتقا می‌یابد که کنشگری آنرا تهدید وجودی معرفی کند و مخاطب کلیدی آن را بپذیرد. «وِوِر» توضیح می‌دهد که سخنرانی امنیتی از طریق زبان و گفتمان، یک موضوع سیاسی معمولی را به تهدیدی وجودی تبدیل می‌کند. به بیان دیگر، امنیت سازییک فرایند سه‌مرحله‌ای است:

۱. کنشگر امنیت‌بخش[1]: کسی که توانایی تعریف یک موضوع به‌عنوان تهدید وجودی را دارد، مانند رهبران سیاسی، مقامات امنیتی یا نخبگان اجتماعی.

۲. شیء مرجع[2]: آن چیزی که مورد تهدید قرار گرفته است و باید محافظت شود، می‌تواند دولت، ملت، هویت فرهنگی، اقتصاد یا محیط زیست باشد.

۳. مخاطب[3]: گروهی که پذیرش آن‌ها برای موفقیت امنیت سازی ضروری است. در غیر این صورت، اقدام گفتمانی ناکام می‌ماند. (Wæver, 1995: 55–64).

این سه مؤلفه نشان می‌دهد که امنیت یک واقعیت اجتماعی ساخته شده است و نه صرفاً یک پدیده طبیعی یا مادی. بنابراین، تحلیل امنیت باید بر فرایند گفتمانی، قدرت کنشگران و پذیرش مخاطب متمرکز باشد.

بنابراین امنیت‌سازی از طریق یک «کنش گفتاری»[4] انجام می‌شود. یعنی یک مقام سیاسی، مقام امنیتی یا نهاد قدرت، با بیان اینکه یک پدیده ـ مثلاً مهاجرت، بحران اقتصادی، اعتراضات اجتماعی یا پیشرفت‌های نظامی دشمن ـ تهدیدی جدی برای بقای جامعه است، آن را از حوزه سیاست عادی خارج کرده و به حوزه «اقدامات فوق‌العاده» منتقل می‌کند.

اهمیت نظریه امنیت‌سازی در این است که نشان می‌دهد امنیت نه تنها یک مقوله مادی، بلکه گفتمانی، اجتماعی و سیاسی است. در این چارچوب، تهدیدات، ماهیتی عینی ندارند؛ بلکه محصول فرآیندهای اجتماعی هستند که طی آن نهادهای قدرت، برخی مسائل را برجسته و برخی دیگر را کم‌اهمیت می‌کنند. برای مثال، یک بحران اقتصادی می‌تواند صرفاً یک مشکل اقتصادی تلقی شود؛ اما اگر نخبگان سیاسی آن را تهدیدی برای «ثبات ملی» معرفی کنند، به موضوعی امنیتی تبدیل خواهد شد. (Buzan et al., 1998: 25- 31)

1. Securitizing Actor
2. Referent Object
3. Audience
4. Speech Act

فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نظریه امنیت‌سازی همچنین رابطه‌ای نزدیک با مفهوم «امنیت چندبعدی» دارد. زیرا در امنیت‌سازی نیز موضوعات بسیار متنوعی می‌توانند امنیتی شوند، از اقتصاد و مهاجرت گرفته تا فرهنگ، محیط‌زیست، رسانه و حتی سبک زندگی. در کشورهای غیرغربی، به‌ویژه کشورهای منطقه خاورمیانه، امنیت‌سازی ابعاد گسترده‌تری یافته است. دولت‌ها برای حفظ نظم سیاسی یا پاسخ به تهدیدات ساختاری، برخی حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی را امنیتی می‌کنند و از این طریق فضای تصمیم‌گیری را به سطح «اقدامات اضطراری» منتقل می‌سازند. (Bilgin, 2005: 121).

به طور کلی امنیت سازی ابزاری عملی برای تحلیل اینکه چگونه مفاهیم امنیتی ساخته و بازتولید می‌شوند فراهم می‌کند، بدون اینکه به تحلیل صرفاً مادی یا عینی محدود شود. این دیدگاه، چارچوب مناسبی برای بررسی چگونگی تعریف تهدید و سیاست‌گذاری امنیتی در سطح ملی و بین‌المللی ارائه می‌دهد. بنابراین بر مبنای تحولات نظری امنیت، چارچوب نظری پژوهش حاضر شکل می گیرد. بر این اساس ایران به‌تدریج برداشت خود از امنیت را با واقعیت‌های جدید جهانی و منطقه‌ای سازگار کرده، بدون آن‌که از اصول هویتی خود فاصله بگیرد. در واقع، امنیت برای ایران صرفاً به معنای دفاع نظامی نیست، بلکه شامل صیانت از هویت انقلابی، ثبات منطقه‌ای و توسعه درون‌زا در قالب دیپلماسی امنیتی و منطقه ای مقاومت محور قابل تبیین است.

بستر و زمینه‌های شکل‌گیری سیاست‌گذاری امنیتی ایران

۱- تحولات سوریه و آغاز موج جدید تهدیدات

تحولات سوریه از سال ۲۰۱۱ به بعد، یکی از مهم‌ترین نقاط عطف در محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود و نقش تعیین‌کننده‌ای در بازتعریف سیاست‌گذاری امنیتی تهران داشته است. سیاست امنیتی ایران در قبال سوریه را نمی‌توان صرفاً واکنشی کوتاه‌مدت به یک بحران منطقه‌ای دانست، بلکه این سیاست در بستری تاریخی، ژئوپلیتیکی، ایدئولوژیک و امنیتی شکل گرفته که درک آن برای تحلیل رفتار ایران در مواجهه با موج جدید تهدیدات ضروری است.

نخستین بستر مهم، جایگاه سوریه در معماری امنیت منطقه‌ای ایران است. سوریه از دهه ۱۹۸۰ به بعد، یکی از معدود متحدان راهبردی ایران در جهان عرب بوده و نقش کلیدی در ایجاد عمق راهبردی ایران در شرق مدیترانه ایفا کرده است. این کشور حلقه اتصال ایران به حزب‌الله لبنان و بخشی اساسی از محور مقاومت محسوب می‌شود. از منظر سیاست‌گذاران امنیتی ایران، تضعیف یا فروپاشی دولت مرکزی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

سوریه، به معنای گسست زنجیره بازدارندگی منطقه‌ای و افزایش فشار امنیتی بر مرزهای غیرمستقیم ایران تلقی می‌شد. بنابراین، تحولات سوریه از ابتدا نه صرفاً یک بحران داخلی، بلکه تهدیدی ساختاری علیه توازن قوا در منطقه ارزیابی شد.

دومین زمینه مؤثر، تجربه تاریخی ایران از ناامنی‌های پیرامونی و تهدیدات نامتقارن است. جنگ تحمیلی، ظهور طالبان و القاعده در شرق، و بی‌ثباتی مزمن عراق پس از ۲۰۰۳، ذهنیت امنیتی تصمیم‌گیران ایرانی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. بر این اساس، بحران سوریه در چارچوب الگوی «سرریز ناامنی» تفسیر شد، الگویی که بر اساس آن، بی‌ثباتی در یک کشور همسایه یا هم‌پیمان، به سرعت به تهدیدات فراملی، تروریسم سازمان‌یافته و فشارهای امنیتی مستقیم علیه ایران منجر می‌شود. ظهور داعش و گروه‌های سلفی-جهادی، این برداشت را تقویت کرد و به آغاز موج جدیدی از تهدیدات امنیتی علیه منافع و امنیت ملی ایران انجامید.

سومین بستر، ابعاد ایدئولوژیک و هویتی سیاست امنیتی ایران است. سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران به‌طور ساختاری با مؤلفه‌های هویتی و گفتمان مقاومت پیوند خورده است. در این چارچوب، تحولات سوریه به‌ویژه با ورود بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مخالف ایران، به مثابه تلاشی برای تضعیف محور مقاومت و بازتعریف نظم منطقه‌ای به زیان ایران تفسیر شد. از این منظر، سیاست‌گذاری امنیتی ایران تنها معطوف به حفظ یک دولت هم‌پیمان نبود، بلکه دفاع از یک نظم هنجاری و گفتمانی در برابر نظمی رقیب تلقی می‌شد.

چهارمین عامل، نقش مداخله بازیگران خارجی و منطقه‌ای در تشدید تهدیدات است. حضور فعال ایالات متحده، روسیه، ترکیه، کشورهای عربی و رژیم اسرائیل در بحران سوریه، محیط امنیتی این کشور را به صحنه رقابت پیچیده قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرد. برای ایران، افزایش حضور نظامی و اطلاعاتی اسرائیل در جنوب سوریه و حملات مکرر به مواضع مرتبط با محور مقاومت، نشانه‌ای از انتقال تهدیدات از سطح بالقوه به سطح بالفعل بود. این وضعیت، سیاست‌گذاری امنیتی ایران را به سمت تأکید بیشتر بر بازدارندگی پیش‌دستانه، حضور میدانی غیرمستقیم و تقویت شبکه‌های هم‌پیمان سوق داد.

در نهایت، تحول در ماهیت تهدیدات امنیتی یکی از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری سیاست ایران در قبال سوریه است. تهدیدات جدید دیگر صرفاً دولتی و کلاسیک نبودند، بلکه ترکیبی از تروریسم فراملی، جنگ‌های نیابتی، عملیات اطلاعاتی و فشارهای سیاسی-اقتصادی را شامل می‌شدند. این امر باعث شد سیاست امنیتی ایران از الگوی سنتی دفاع سرزمینی فراتر رفته و بر مدیریت تهدید در خارج از مرزها،

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

افزایش عمق راهبردی و مهار بحران پیش از رسیدن به داخل کشور متمرکز شود.

در مجموع، سیاست‌گذاری امنیتی ایران درباره تحولات سوریه و مواجهه با موج جدید تهدیدات، حاصل برهم‌کنش پیچیده عوامل ژئوپلیتیکی، تاریخی، هویتی و امنیتی است. این سیاست را باید در چارچوب تلاش ایران برای حفظ توازن منطقه‌ای، جلوگیری از سرریز ناامنی و مدیریت تهدیدات نوظهور در محیط امنیتی به‌شدت متحول خاورمیانه تحلیل کرد.

بنابراین بحران سوریه نقطه آغاز فعال‌سازی الگوی امنیت فرامرزی ایران بود. ایران با اعزام مستشاران نظامی و حمایت از متحدان خود، سیاستی چندلایه برای جلوگیری از تسلط گروه‌های مسلح تکفیری و بازیگران مورد حمایت آمریکا و عربستان اتخاذ کرد. (ویری، ۲۰۱۸: ۱۲۲).

۲- خروج آمریکا از عراق و خلأ قدرت

خروج تدریجی نیروهای ایالات متحده آمریکا از عراق که به‌طور رسمی در پایان سال ۲۰۱۱ اعلام شد و در قالب تغییر مأموریت نیروهای آمریکایی در سال‌های بعد تداوم یافت، یکی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی در خاورمیانه پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ به شمار می‌رود. این خروج، صرفاً یک تحول نظامی نبود، بلکه نقطه آغاز بازتوزیع قدرت، بازتعریف بازیگران امنیتی و شکل‌گیری خلأ قدرتی ساختاری در عراق و محیط پیرامونی آن بود؛ خلأیی که پیامدهای آن فراتر از مرزهای عراق گسترش یافت و تأثیرات مستقیمی بر امنیت منطقه‌ای، از جمله بر سیاست‌گذاری امنیتی ایران و تحولات سوریه، برجای گذاشت.

نخستین پیامد خروج آمریکا، تضعیف ظرفیت دولت مرکزی عراق در مدیریت امنیت ملی بود. دولت عراق که پس از ۲۰۰۳ به‌شدت به حمایت‌های نظامی، اطلاعاتی و لجستیکی ایالات متحده وابسته شده بود، با خروج نیروهای آمریکایی با چالش‌های جدی در کنترل مرزها، مقابله با گروه‌های مسلح غیردولتی و ایجاد انسجام در نیروهای امنیتی مواجه شد. ضعف نهادهای دولتی، شکاف‌های قومی- مذهبی و رقابت‌های سیاسی داخلی، باعث شد خلأ ایجادشده به‌سرعت توسط بازیگران غیردولتی و شبه‌نظامی پر شود.

دومین بعد خلأ قدرت، بازگشت و بازسازی گروه‌های افراطی و تروریستی بود. خروج آمریکا شرایطی را فراهم کرد که گروه‌هایی مانند القاعده در عراق و سپس داعش بتوانند مجدداً سازماندهی شوند. نبود یک قدرت بازدارنده خارجی مؤثر، ضعف ارتش عراق و بحران مشروعیت سیاسی، زمینه را برای تصرف بخش‌های وسیعی از خاک عراق توسط داعش در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ فراهم ساخت. این تحول

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نه‌تنها امنیت عراق، بلکه امنیت منطقه‌ای را به‌شدت تهدید کرد و به پیوند خوردن بحران عراق با جنگ داخلی سوریه انجامید.

سومین پیامد مهم، تشدید رقابت بازیگران منطقه‌ای در عراق بود. خلأ ناشی از خروج آمریکا باعث شد عراق به میدان رقابت قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران، ترکیه و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس تبدیل شود. هر یک از این بازیگران تلاش کردند از طریق ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی، نفوذ خود را در ساختار قدرت عراق افزایش دهند. این رقابت‌ها، ضمن پیچیده‌تر کردن وضعیت امنیتی عراق، بر موازنه قوا در کل خاورمیانه نیز تأثیر گذاشت.

چهارمین جنبه، پیامدهای مستقیم خلأ قدرت بر امنیت ایران است. از منظر تهران، خروج آمریکا اگرچه به‌ظاهر به کاهش حضور نظامی یک رقیب راهبردی در همسایگی ایران انجامید، اما هم‌زمان تهدیدات جدیدی را نیز ایجاد کرد. بی‌ثباتی عراق، گسترش تروریسم فراملی و ناامنی مرزهای غربی ایران، سیاست‌گذاران امنیتی ایران را به این جمع‌بندی رساند که مدیریت تهدیدات باید فراتر از مرزهای ملی صورت گیرد. در همین چارچوب، ایران حمایت از نیروهای هم‌پیمان عراقی و مشارکت غیرمستقیم در تأمین امنیت عراق را بخشی از راهبرد دفاع پیش‌دستانه خود تعریف کرد.

در نهایت، خلأ قدرت ناشی از خروج آمریکا، پیوندی ساختاری میان بحران عراق و تحولات سوریه ایجاد کرد. مرزهای شکننده، جابه‌جایی نیروهای مسلح و ایدئولوژی‌های افراطی، سبب شد ناامنی در عراق و سوریه به‌صورت متقابل یکدیگر را تغذیه کنند. این پیوند امنیتی، موج جدیدی از تهدیدات ترکیبی شامل تروریسم، جنگ نیابتی و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای را شکل داد که همچنان از عوامل اصلی بی‌ثباتی در خاورمیانه محسوب می‌شود.

در مجموع، خروج آمریکا از عراق نه به ایجاد ثبات پایدار، بلکه به شکل‌گیری خلأ قدرتی انجامید که بازیگران دولتی و غیردولتی مختلف درصدد پر کردن آن برآمدند. این خلأ، بستر مهمی برای تشدید بحران‌های امنیتی منطقه‌ای و بازتعریف سیاست‌های امنیتی بازیگرانی چون ایران فراهم ساخت و نقش کلیدی در آغاز و تداوم موج جدید تهدیدات در غرب آسیا ایفا کرد. ایران که عراق را «عمق راهبردی غربی» می‌دانست، این روند را تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی خود ارزیابی کرد (النمیمی، ۲۰۱۸: ۳۴).

ایران در سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۴ نقش تعیین‌کننده‌ای در سازمان‌دهی نیروهای حشدالشعبی و ارتقای توان دفاعی عراق در برابر داعش داشت. به گفته مقامات نظامی عراق، ورود ایران به این بحران ماهیت جنگ را تغییر داد.

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

۳- ظهور داعش و تهدید امنیتی بی‌سابقه

در سال ۲۰۱۴، داعش با تصرف موصل و نزدیک شدن به مرزهای ایران- عراق، جدی‌ترین تهدید امنیتی چند دهه اخیر را ایجاد کرد. ایران داعش را «تهدید وجودی» تعریف کرد. براساس گزارش‌های امنیتی، بیش از ۳۰۰ کیلومتر از مرزهای غربی ایران در فاصله ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ در معرض خطر مستقیم عملیات داعش قرار داشت. این تهدید، مبنای تصمیم‌گیری برای حضور نظامی ایران در سوریه، حمایت از نیروهای بسیج مردمی عراق و گسترش همکاری امنیتی با روسیه شد.

بنابراین ظهور داعش را می‌توان یکی از مهم‌ترین و بی‌سابقه‌ترین تحولات امنیتی در غرب آسیا در دهه‌های اخیر دانست. پدیده‌ای که نه‌تنها نظم امنیتی کشورهای درگیر را به چالش کشید، بلکه الگوهای کلاسیک تهدید و امنیت را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دگرگون ساخت. داعش برخلاف گروه‌های تروریستی پیشین، توانست هم‌زمان ویژگی‌های یک سازمان تروریستی فراملی، یک بازیگر شبه‌دولتی و یک نیروی ایدئولوژیک بسیج‌کننده را در خود جمع کند و به همین دلیل، تهدیدی کم‌سابقه از حیث دامنه، شدت و پیچیدگی ایجاد نماید.

نخستین عامل زمینه‌ساز ظهور داعش، خلأ قدرت و فروپاشی اقتدار دولت‌های مرکزی در عراق و سوریه بود. پس از خروج آمریکا از عراق و تشدید بحران سیاسی و امنیتی در این کشور، ساختارهای دولتی توانایی کنترل سرزمین و مدیریت امنیت را از دست دادند. هم‌زمان، جنگ داخلی سوریه و تضعیف حاکمیت دولت مرکزی، فضای مناسبی برای فعالیت گروه‌های جهادی فراهم ساخت. داعش توانست با بهره‌گیری از این خلأ ساختاری، بخش‌های وسیعی از خاک دو کشور را به تصرف درآورد و مرزهای رسمی را عملاً بی‌اعتبار سازد.

دومین عامل، تحول در ماهیت تروریسم جهادی بود. داعش برخلاف القاعده که بیشتر بر عملیات تروریستی نمادین و غیرمتمرکز تمرکز داشت، به دنبال کنترل سرزمین، اداره منابع و ایجاد ساختار حکمرانی بود. اعلام خلافت در سال ۲۰۱۴ و تشکیل نهادهای شبه‌دولتی مانند دستگاه قضایی، نظام مالیاتی و نیروهای نظامی منظم، نشان‌دهنده عبور داعش از تروریسم کلاسیک به نوعی «تروریسم سرزمینی» بود. این ویژگی، سطح تهدید را به‌طور چشمگیری افزایش داد و مقابله با آن را به مسئله‌ای پیچیده و پرهزینه تبدیل کرد.

سومین بعد تهدید داعش، ماهیت فراملی و شبکه‌ای آن است. داعش توانست هزاران نیروی خارجی از مناطق مختلف جهان جذب کند و شبکه‌ای گسترده از هواداران، سلول‌های خفته و شاخه‌های منطقه‌ای

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

در خاورمیانه، آفریقا و حتی اروپا ایجاد نماید. این گستره جغرافیایی باعث شد تهدید داعش محدود به عراق و سوریه نباشد، بلکه به امنیت بین‌المللی و کشورهای دوردست نیز تسری یابد. عملیات‌های تروریستی الهام‌گرفته از داعش در کشورهای مختلف، گواهی بر این ماهیت فرامرزی است.

چهارمین ویژگی بی‌سابقه داعش، بهره‌گیری گسترده و هدفمند از رسانه و جنگ روانی بود. استفاده حرفه‌ای از شبکه‌های اجتماعی، تولید محتوای چندرسانه‌ای خشن و نمادین، و نمایش قدرت از طریق تبلیغات، داعش را به بازیگری تأثیرگذار در عرصه ادراکات امنیتی تبدیل کرد. این جنگ روانی نه‌تنها باعث جذب نیرو و ایجاد رعب در میان جوامع محلی شد، بلکه دولت‌ها را نیز با چالشی جدی در مدیریت افکار عمومی مواجه ساخت.

از منظر امنیت منطقه‌ای، داعش تهدیدی مستقیم علیه تمام بازیگران منطقه‌ای، از جمله ایران، محسوب می‌شد. نزدیکی جغرافیایی مناطق تحت کنترل داعش به مرزهای ایران، تهدید اماکن مذهبی، گسترش ایدئولوژی تکفیری و امکان سرریز ناامنی به داخل کشور، موجب شد ایران، داعش را تهدیدی فوری و وجودی تلقی کند. در نتیجه، مقابله با داعش به یکی از محورهای اصلی سیاست‌گذاری امنیتی ایران در عراق و سوریه تبدیل شد و منطق «دفاع پیش‌دستانه در خارج از مرزها» را تقویت کرد.

در نهایت، ظهور داعش نشان‌دهنده تغییر بنیادین در الگوی تهدیدات امنیتی در غرب آسیا بود. این گروه مرز میان جنگ داخلی، تروریسم، جنگ نیابتی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی را از میان برداشت و امنیت را به پدیده‌ای چندسطحی و ترکیبی بدل ساخت. داعش اگرچه از نظر سرزمینی تضعیف شد، اما میراث امنیتی آن شامل رادیکالیسم خشونت‌بار، شبکه‌های پراکنده و شکنندگی دولت‌ها، همچنان به‌عنوان یکی از جدی‌ترین چالش‌های امنیتی منطقه باقی مانده است. (لیستر، ۲۰۱۵: ۲۴۵- ۲۱۰).

۴- تشدید رقابت منطقه‌ای با عربستان

رقابت منطقه‌ای میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین متغیرهای شکل‌دهنده به معادلات امنیتی غرب آسیا در دهه‌های اخیر محسوب می‌شود. این رقابت، ریشه در تفاوت‌های ساختاری دو کشور در حوزه‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی و راهبردی دارد و پس از تحولات موسوم به بهار عربی، به‌ویژه از سال ۲۰۱۱ به بعد، وارد مرحله‌ای کیفی و تشدیدشده شده است. بحران‌های سوریه، عراق و یمن، زمینه را برای انتقال این رقابت از سطح دیپلماتیک به سطح امنیتی و جنگ‌های نیابتی فراهم ساختند.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نخستین بستر تشدید رقابت، تعارض در الگوهای نظم منطقه‌ای مطلوب دو کشور است. ایران به دنبال نظمی منطقه‌ای است که در آن نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای کاهش یافته و بازیگران بومی—به‌ویژه محور مقاومت—جایگاه تعیین‌کننده‌تری بیابند. در مقابل، عربستان سعودی حفظ وضع موجود منطقه‌ای و اتکا به چتر امنیتی ایالات متحده را ضامن امنیت و موقعیت خود تلقی کرده است. این تضاد راهبردی پس از سقوط صدام حسین و افزایش نفوذ ایران در عراق، به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان تهدیدی بنیادین از سوی ریاض ادراک شد. (ویری و دیگران، ۲۰۰۹: ۳۱- ۲۷).

دومین عامل، ابعاد هویتی و ایدئولوژیک رقابت است. اگرچه رقابت ایران و عربستان را نمی‌توان صرفاً به شکاف شیعه - سنی تقلیل داد، اما این شکاف در عمل به ابزاری برای بسیج سیاسی و مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های منطقه‌ای دو کشور تبدیل شده است. عربستان با ترویج گفتمان سلفی - وهابی و ایران با تأکید بر گفتمان مقاومت، تلاش کرده‌اند نفوذ خود را در جوامع منطقه‌ای گسترش دهند. این روند، به‌ویژه در بستر بحران سوریه، به تشدید فرقه‌گرایی و امنیتی‌شدن هویت‌های مذهبی انجامیده است. (هاشمی و پوستل، ۲۰۱۷: ۱۲- ۹).

سومین بعد مهم، رقابت ژئوپلیتیکی و جنگ‌های نیابتی در مناطق بحران‌زده است. سوریه به یکی از اصلی‌ترین صحنه‌های تقابل غیرمستقیم ایران و عربستان تبدیل شد؛ جایی که عربستان از گروه‌های مخالف دولت اسد حمایت کرد و ایران حفظ دولت مرکزی سوریه را برای تداوم عمق راهبردی خود ضروری دانست. این رقابت نیابتی نه‌تنها به طولانی‌شدن بحران سوریه انجامید، بلکه الگوی جدیدی از تقابل غیرمستقیم را در منطقه نهادینه کرد. (فیلیپس، ۲۰۱۶: ۴۲- ۳۸).

چهارمین عامل تشدید رقابت، تحول در ادراک متقابل تهدید است. عربستان، افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران را نشانه‌ای از برهم خوردن توازن قوا به زیان خود ارزیابی کرد و در مقابل، ایران اقدامات عربستان - به‌ویژه در سوریه و یمن - را بخشی از راهبرد مهار و فشار منطقه‌ای علیه خود تلقی نمود. این ادراک متقابل تهدید، به امنیتی‌شدن روابط دوجانبه و کاهش امکان مصالحه سیاسی انجامید. (جونیو، ۲۰۱۶: ۹۵).

در نهایت، پیامدهای امنیتی تشدید رقابت ایران و عربستان به‌طور مستقیم بر ثبات منطقه‌ای تأثیر گذاشته است. گسترش جنگ‌های نیابتی، تضعیف دولت‌های مرکزی، افزایش نقش بازیگران غیردولتی مسلح و مداخله بیشتر قدرت‌های فرامنطقه‌ای، از جمله نتایج این رقابت هستند. در چنین شرایطی، امنیت منطقه‌ای بیش از پیش شکننده شده و بحران‌ها به‌جای حل‌وفصل، به‌صورت مزمن و درهم‌تنیده تداوم یافته‌اند

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

به‌طور کلی، تشدید رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی را باید حاصل برهم‌کنش عوامل ساختاری، هویتی و ژئوپلیتیکی دانست که پس از تحولات دهه اخیر شدت یافته است. این رقابت، نه‌تنها سیاست‌گذاری امنیتی دو کشور، بلکه کلیت نظم امنیتی غرب آسیا را تحت تأثیر قرار داده و یکی از مهم‌ترین محرک‌های بی‌ثباتی منطقه‌ای محسوب می‌شود.

پس از ۲۰۱۱، رقابت ایران - عربستان از مرحله سیاسی وارد سطح امنیتی شد. حمله به سفارت عربستان در تهران در سال ۲۰۱۶، جنگ یمن، و حمایت عربستان از برخی گروه‌های مخالف ایران، سطح جدیدی از تهدیدات امنیتی را ایجاد کرد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که عربستان در این دوره با همکاری آمریکا و اسرائیل، فشارهای دیپلماتیک و امنیتی بر ایران را افزایش داد. (نصر، ۲۰۱۶: ۱۹۹).

۵- سیاست فشار حداکثری آمریکا

سیاست «فشار حداکثری» ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، که به‌طور رسمی پس از خروج واشنگتن از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در مه ۲۰۱۸ اجرایی شد، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های به‌کارگیری ابزارهای اجبار اقتصادی در سیاست خارجی معاصر محسوب می‌شود. این سیاست با بازگرداندن تحریم‌های تعلیق‌شده هسته‌ای و اعمال تحریم‌های ثانویه گسترده، تلاش داشت ایران را وادار به تغییر رفتار راهبردی خود در حوزه‌های هسته‌ای، منطقه‌ای و موشکی کند. (کاتزمن، ۲۰۲۰: ۶-۳).

از منظر نظری، سیاست فشار حداکثری در چارچوب نظریه اجبار قابل تحلیل است. بر اساس این رویکرد، دولت اعمال‌کننده فشار می‌کوشد با افزایش هزینه‌های اقتصادی و سیاسی، طرف مقابل را بدون توسل به جنگ تمام‌عیار به پذیرش خواسته‌های خود سوق دهد. دولت ترامپ تحریم‌ها را نه به‌عنوان ابزار مکمل دیپلماسی، بلکه به‌مثابه ابزار اصلی سیاست خارجی تعریف کرد و بر این باور بود که فروپاشی اقتصادی یا تضعیف شدید اقتصاد ایران می‌تواند ظرفیت مقاومت راهبردی این کشور را کاهش دهد. (آرت و کرونین، ۲۰۰۳: ۹۷).

اهداف سیاست فشار حداکثری را می‌توان در سه سطح تفکیک کرد. در سطح نخست، مهار برنامه هسته‌ای ایران قرار داشت. مقامات آمریکایی استدلال می‌کردند که برجام محدودیت‌های موقتی ایجاد کرده و مانع دائمی برای توسعه ظرفیت هسته‌ای ایران نیست. در سطح دوم، کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران در عراق، سوریه، لبنان و یمن دنبال می‌شد. به‌ویژه از طریق قطع منابع مالی گروه‌های هم‌پیمان ایران. در سطح سوم، برخی تحلیل‌گران معتقدند هدف ضمنی این سیاست، تغییر رفتار بنیادین یا حتی تغییر

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

ساختار سیاسی ایران بود، هرچند این هدف به‌طور رسمی اعلام نشد. (تکیه و ملونی، ۲۰۱۸: ۱۴- ۱۲).

در عمل، سیاست فشار حداکثری پیامدهای گسترده‌ای در حوزه اقتصادی و امنیتی به همراه داشت. تحریم‌های نفتی و مالی موجب کاهش چشمگیر صادرات نفت ایران و محدودیت دسترسی این کشور به نظام مالی بین‌المللی شد. هم‌زمان، این فشارها به افزایش بی‌اعتمادی متقابل و امنیتی‌شدن بیشتر روابط ایران و آمریکا انجامید. ایران در واکنش، به‌تدریج تعهدات هسته‌ای خود را کاهش داد و راهبرد «مقاومت فعال» را در دستور کار قرار داد. راهبردی که بر افزایش هزینه‌های فشار برای طرف مقابل تأکید داشت

از منظر امنیت منطقه‌ای، سیاست فشار حداکثری به افزایش تنش و بی‌ثباتی در غرب آسیا منجر شد. تشدید درگیری‌های نیابتی، حملات متقابل غیرمستقیم در عراق و خلیج فارس و در نهایت شهادت قاسم سلیمانی در ژانویه ۲۰۲۰، نشان‌دهنده انتقال تقابل از سطح فشار اقتصادی به سطح رویارویی امنیتی بود. بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که این سیاست، به‌جای مهار ایران، به تقویت منطق بازدارندگی متقابل و افزایش ریسک درگیری انجامید. (جرجیس، ۲۰۲۰: ۹۱- ۸۸).

در مجموع، ارزیابی سیاست فشار حداکثری نشان می‌دهد که این راهبرد اگرچه توانست هزینه‌های اقتصادی قابل‌توجهی بر ایران تحمیل کند، اما در تحقق اهداف کلان خود از جمله دستیابی به توافقی جامع‌تر یا تغییر رفتار راهبردی ایران موفقیت محدودی داشت. در مقابل، این سیاست به تضعیف دیپلماسی، افزایش شکاف میان آمریکا و متحدان اروپایی و تشدید ناامنی منطقه‌ای انجامید. از این منظر، فشار حداکثری نمونه‌ای از ناکارآمدی اجبار بدون دیپلماسی مؤثر در محیط پیچیده امنیتی خاورمیانه به شمار می‌رود.

ابعاد سیاست‌گذاری امنیتی ایران با توجه به تحولات جهانی

۱- بعد نظامی و دفاعی

در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰، ایران سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در حوزه توانمندی‌های نظامی انجام داد. توسعه توان موشکی و پهپادی، تقویت بازدارندگی و افزایش آمادگی نیروهای نظامی، بخشی از اقدامات کلان در این بعد بود. توان موشکی ایران در این دوره به یک عنصر کلیدی بازدارنده تبدیل شد و با افزایش برد و دقت، قابلیت پاسخ به تهدیدهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را ارتقا داد. از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰، موشک‌های بالستیک و کروز به اصلی‌ترین رکن بازدارندگی ایران تبدیل شدند. گزارش‌های دفاعی ایران تأکید می‌کنند که توان موشکی، تنها عنصر بازدارنده‌ای است که قابل معامله نیست. پیشرفت‌های این

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

دوره شامل موشک‌های بالستیک نقطه‌زن، سامانه‌های سوخت جامد، توسعه برد تا ۲۰۰۰ کیلومتر و پهپادهای رزمی و شناسایی بود. اوج این سیاست، حمله موشکی ایران به پایگاه عین‌الاسد در ژانویه ۲۰۲۰، پس از ترور شهید قاسم سلیمانی بود؛ حمله‌ای که نشان داد بازدارندگی ایران «فعال» شده است.

ایران همچنین در این دوره تلاش کرد با گسترش محور مقاومت، نفوذ خود را در کشورهای همسایه افزایش دهد و از منافع امنیتی و ژئوپلیتیکی خود محافظت کند. این محور شامل نیروها و گروه‌های همسو در لبنان، عراق، سوریه و یمن بود و نقش مهمی در حفظ ثبات نسبی متحدان ایران ایفا کرد. حضور ایران در سوریه و حمایت از حشدالشعبی در عراق نمونه‌ای از این سیاست بود که نشان می‌داد تهران به دنبال ایجاد شبکه‌ای از قدرت‌های متحد برای کاهش تهدیدهای خارجی است. در این دوره، ایران همچنین به رقابت با عربستان و سایر بازیگران منطقه‌ای وارد شد و سعی کرد موازنه قدرت را حفظ کند. حضور فعال ایران در خلیج فارس، مدیترانه و مناطق بحران‌زده، نشانگر راهبردی بود که امنیت داخلی و منطقه‌ای را به هم پیوند می‌زد.

ایران با استفاده از شبکه‌ای از نیروهای همسو در لبنان، سوریه، عراق و یمن، یک «چتر امنیت راهبردی» ایجاد کرد. هدف از این عمق راهبردی، دور نگه‌داشتن تهدیدات از مرزهای ایران و مهار نفوذ آمریکا و اسرائیل بود. (ویری، ۲۰۱۸: ۲۵).

همچنین، ایران با تمرکز بر جنگ‌های نیابتی و حضور مستشاران نظامی در عراق و سوریه، به ایجاد عمق راهبردی پرداخت و تلاش کرد تهدیدهای مستقیم از مرزهای کشور دور شود. این رویکرد باعث شد ایران بتواند نقش فعالانه‌ای در تحولات منطقه‌ای داشته باشد و در عین حال هزینه مواجهه مستقیم با نیروهای خارجی را برای دشمنان خود بالا ببرد.

۲- بعد سیاسی و امنیت داخلی

تحولات داخلی ایران نیز در این دوره یکی از مؤلفه‌های مهم سیاست امنیتی بود. اعتراضات اقتصادی و اجتماعی که در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ به وقوع پیوست، نیازمند تدابیر دقیق برای حفظ امنیت اجتماعی و کنترل ناآرامی‌ها بود. ایران با تقویت سازوکارهای نظارتی، مدیریت بحران‌ها و اتخاذ سیاست‌های بازدارنده و جبرانی، تلاش کرد از گسترش ناآرامی‌های داخلی جلوگیری کند. به علاوه، ادغام امنیت داخلی با امنیت منطقه‌ای موجب شد تصمیم‌گیران امنیتی کشور بتوانند سیاست‌های متوازن‌تری اتخاذ کنند و از افزایش فشار خارجی در داخل کشور جلوگیری کنند.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

۳- بعد اقتصادی و امنیت ملی

تحریم‌های بین‌المللی و فشارهای اقتصادی آمریکا، ابعاد اقتصادی امنیت ملی ایران را برجسته کرد. ایران در پاسخ به این چالش‌ها سیاست اقتصاد مقاومتی را به‌عنوان بخشی از استراتژی امنیت ملی دنبال کرد. این سیاست شامل متنوع‌سازی منابع درآمد، گسترش تجارت منطقه‌ای، توسعه صادرات غیرنفتی و ایجاد سازوکارهای پایدار برای مقابله با فشارهای خارجی بود. با این رویکرد، ایران توانست تاب‌آوری اقتصادی خود را افزایش دهد و آثار منفی تحریم‌ها را تا حدی مهار کند.

۴- بعد فناوری و سایبری

در دوره مورد بررسی، فناوری اطلاعات و امنیت سایبری به یکی از ارکان اصلی سیاست امنیتی ایران تبدیل شد. با توجه به تهدیدات سایبری و خرابکاری‌های خارجی، ایران اقدام به ایجاد سازوکارهای دفاع سایبری و توسعه ظرفیت‌های اطلاعاتی و سایبری کرد. این اقدامات شامل محافظت از زیرساخت‌های حیاتی، پاسخ به حملات سایبری دشمنان و استفاده از فناوری‌های نوین برای بازدارندگی نامتقارن بود.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۵- بعد منطقه‌ای ـ ژئوپولیتیکی

ایران در سوریه با هدف حفظ ثبات یک متحد راهبردی، جلوگیری از سقوط دمشق و مقابله با تروریسم تکفیری فعالیت کرد. حضور مستشاری ایران در سوریه همچنین با هدف جلوگیری از نفوذ اسرائیل و عربستان انجام شد. ایران در سازمان‌دهی نیروهای حشدالشعبی نقش مهمی ایفا کرد. بسیاری از پژوهش‌ها تأکید می‌کنند که بدون حمایت ایران، مقابله با داعش در عراق روند متفاوتی می‌داشت. (التمیم، ۲۰۱۸: ۳۹).

ایران در پاسخ به ایجاد «ائتلاف‌های ضدایرانی» توسط آمریکا و عربستان، حضور دریایی خود را گسترش داد. آمریکا طی ۲۰۲۰-۲۰۱۹ ایران را متهم به توقیف نفتکش‌ها کرد، در حالی که ایران این اقدامات را «پاسخ به اقدامات غیرقانونی آمریکا و انگلیس» اعلام کرد.

تحلیل کلان و الگوی سیاست امنیتی ایران

با جمع‌بندی ابعاد فوق، می‌توان گفت که سیاست‌گذاری امنیتی ایران در این دوره بر سه محور اصلی استوار بوده است:

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

۱. تهدید محوری و واکنش فعال: شناسایی تهدیدها و اتخاذ اقدامات پیشگیرانه و فعال برای مدیریت آن‌ها

۲. عمق راهبردی منطقه‌ای: گسترش نفوذ در کشورهای همسایه و ایجاد شبکه‌ای از متحدان برای کاهش تهدیدهای مستقیم

۳. بازدارندگی چندلایه: استفاده همزمان از ابزارهای نظامی، اقتصادی، فناوری و سیاسی برای مقابله با تهدیدها و افزایش هزینه مواجهه دشمنان با ایران

این الگو نشان‌دهنده تلفیقی از امنیت داخلی، امنیت اقتصادی و امنیت منطقه‌ای است که ایران در آن تلاش می‌کند تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم را مدیریت کند و موازنه قدرت را در منطقه حفظ کند.

بنابراین دوره ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ برای سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران یک دوره تحول‌آفرین و چندلایه بود. ایران توانست با تلفیق ابزارهای نظامی، اقتصادی، منطقه‌ای، سیاسی و فناوری، تهدیدهای پیچیده داخلی و خارجی را مدیریت کند. محور مقاومت و شبکه متحدان منطقه‌ای، بازدارندگی فعال و اقتصاد مقاومتی از شاخص‌ترین مؤلفه‌های سیاست امنیتی این دوره محسوب می‌شوند. تجربه این دهه نشان می‌دهد که امنیت ملی ایران نه تنها بر توان دفاعی داخلی بلکه بر توان نفوذ منطقه‌ای، تاب‌آوری اقتصادی و مدیریت داخلی متکی است. در مجموع، سیاست امنیتی ایران در این دوره یک الگوی چندبعدی و منعطف را ترسیم کرده است که می‌تواند پایه‌ای برای تدوین راهبردهای آتی در برابر چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی باشد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

نتیجه گیری

در دوره مورد بررسی (۲۰۲۰-۲۰۱۱)، جمهوری اسلامی ایران با مجموعه‌ای از چالش‌های داخلی و منطقه‌ای مواجه بود که ماهیت و دامنه تهدیدات را تغییر داد. بحران سوریه، ناآرامی‌های عراق، ظهور داعش و موج جدیدی از تروریسم فراملی، زمینه را برای شکل‌گیری تهدیدات ترکیبی و چندبعدی فراهم آورد. به موازات این تحولات، سیاست‌های فشار حداکثری ایالات متحده، تحریم‌های اقتصادی و تنش‌های سیاسی بین‌المللی، نشان داد که امنیت ملی ایران دیگر محدود به بعد نظامی و مرزی نیست و برای حفظ موقعیت منطقه‌ای و پاسخ به تهدیدات فرامرزی، لازم است ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز مدنظر قرار گیرند. این شرایط باعث شد سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران مفهوم امنیت را به‌گونه‌ای بازتعریف کنند که شامل عمق استراتژیک، قدرت بازدارندگی، امنیت داخلی و توانمندی مقابله با فشارهای خارجی شود.

یکی از ویژگی‌های مهم سیاست‌گذاری ایران در این دوره، ادغام امنیت سخت و نرم بود. مفهوم امنیت سخت شامل دفاع نظامی، تقویت قدرت بازدارندگی و حضور در محیط‌های بحران‌زده منطقه‌ای بود. در حالی که امنیت نرم شامل دیپلماسی فعال، مدیریت افکار عمومی، کنترل تهدیدات اقتصادی و اطلاعاتی و بهره‌گیری از شبکه‌های هم‌پیمان و نفوذ منطقه‌ای می‌شد. سیاست‌گذاری ایران نشان داد که در مواجهه با تهدیدات ترکیبی، هیچ بعدی از امنیت نمی‌تواند به‌طور مجزا پاسخگو باشد و هماهنگی میان تمام ابعاد ضروری است. این رویکرد نشان‌دهنده تحول نظری در فهم امنیت است؛ تحولی که از الگوهای سنتی امنیت ملی دولت-محور به الگوهای جامع و چندسطحی حرکت کرده است.

پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد جمهوری اسلامی ایران به امنیت در این دوره تحت فشار سه عامل ساختاری تغییرات ژئوپولیتیک منطقه‌ای، فشارهای فزاینده بین‌المللی و تحریم‌های چندلایه آمریکا و ورود تهدیدات نوظهور تکنولوژیک و سایبری دگرگون شده است و در قالب امنیت منطقه‌ای فعال و تعمیق محور مقاومت، امنیت اقتصادی و تلاش برای دورزدن تحریم‌ها از طریق پیمان‌های دوجانبه و منطقه‌ای، امنیت سایبری و دفاع تکنولوژیک، امنیت اجتماعی و فرهنگی برای کنترل پیامدهای جنگ ادراکی و عملیات روانی و دیپلماسی امنیتی چندسطحی (روابط با روسیه، چین، کشورهای آسیای مرکزی) درآمده است.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست امنیتی ایران چارچوبی ترکیبی یافته که در آن «بازدارندگی سخت» همچنان محور اصلی است اما سایر ابعاد امنیتی به‌تدریج به بخش لاینفک آن تبدیل شده‌اند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

در ایران همچنان امنیت در قالب تهدیدات ساختاری نظام بین‌الملل تحلیل می‌شود، اما این تحلیل صرفاً محدود به قدرت نظامی نیست و مفاهیمی مانند موازنه‌سازی غیرمستقیم، عمق استراتژیک و بازدارندگی نامتقارن در آن حضور پررنگ دارند.

به طور کلی ایران تهدیدات جدید را به حوزه سیاسی- امنیتی منتقل کرده و از طریق نهادهای رسمی و گفتمان سیاسی، آن‌ها را در سطح راهبردی «امنیتی‌بخشی» کرده است. نمونه بارز آن، امنیت‌سازی تحریم‌ها، امنیت‌سازی تروریسم تکفیری، و امنیت‌سازی فضای مجازی است. ترکیب این دو رویکرد، مدلی از امنیت را پدید می‌آورد که می‌توان آن را امنیت مقاومتی نام نهاد. مدلی که اجزای آن شامل مقاومت و تاب آوری در برابر تهدیدات سخت و اقتصادی و پاسخ ترکیبی به جنگ ادراکی و روانی و توسعه شبکه‌های منطقه‌ای برای ایجاد عمق امنیتی و گسترش ظرفیت‌های داخلی و فناورانه برای کاهش آسیب‌پذیری می باشد.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که تغییر مفهوم امنیت در روابط بین‌الملل در دهه ۲۰۲۰-۲۰۱۱، باعث شد جمهوری اسلامی ایران رویکردی جامع، منعطف و چندبعدی در سیاست‌گذاری امنیتی و منطقه‌ای اتخاذ کند. این رویکرد، پاسخگو به تهدیدات پیچیده، چندسطحی و فرامرزی بود و نشان داد که در دنیای معاصر، امنیت صرفاً محدود به مرزهای ملی نیست، بلکه شامل مدیریت محیط پیرامونی، تعامل با تهدیدات فرامرزی و همگرایی میان ابعاد سخت و نرم قدرت است. بر این اساس، تغییر مفهوم امنیت به بازتعریف اهداف، ابزارها و استراتژی‌های سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران انجامید و الگویی نوین از امنیت ترکیبی و چندبعدی را در سطح ملی و منطقه‌ای پدید آورد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال چهاردهم، شماره سوم، زمستان ۱۴۰۳

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

منابع

رحیمی روشن، حسن، محمدی، سبحان، حاتمی، حمیدرضا، مکرمی پور، محمدباقر (۱۴۰۱). «تحول مفهوم امنیت در روابط بین الملل؛ از نوواقع گرایی ساختاری تاکنون»، مطالعات سیاست بین الملل، ۲ (۱)، صص ۲۹- ۹.

روحانی حسن (۱۴۰۰). «اداره کشور در سه سال جنگ اقتصادی و فشار تحریم های بی سابقه یک افتخار بزرگ برای دولت است». ۱۴۰۰/۰۱/۱۸. https://www.rouhanihassan.com

کریمی، غلامرضا، احمدپور، مریم (۱۴۰۲). «تبیین سیر تحول مفهوم امنیت و پیامد بین المللی آن»، ۲ (۲)، فرهنگ دیپلماسی، صص ۳۶- ۱۳.

نیاکوئی، سید امیر، پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸). «سیاستگذاری امنیتی ایران در قبال منازعات خاورمیانه پس از بهار عربی (۲۰۱۸- ۲۰۱۱)»، سیاستگذاری عمومی، ۵(۱)، صص ۱۹۴- ۱۶۷.

Al-Tamimi, A. (2018). The Hashd al-Shaabi and Iraq's Security. IISS.

Art, R. J., & Cronin, P. M. (2003). The United States and Coercive Diplomacy. United States Institute of Peace Press.

Baldwin, D. (1997). The Concept of Security. Review of International Studies.

Bilgin, P. (2005). The "enemy" in security studies: The construction of an enemy in international relations theory and practice. Palgrave Macmillan.

Booth, Ken. (2005). Critical security studies and world politics. Lynne Rienner Publishers.

Buzan, B. & Hansen, L. (2009). The Evolution of International Security Studies. Cambridge University Press.

Buzan, B. (1991). People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era. Harvester Wheatsheaf.

Buzan, B., &Wæver, O. (2003). Regions and Powers: The Structure of International Security. Cambridge University Press.

Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). Security: A New Framework for Analysis. Lynne Rienner Publishers.

Gerges, F. A. (2020). Making the Arab World: Nasser, Qutb, and the Clash That Shaped the Middle East. Princeton University Press.

Hashemi, N., & Postel, D. (2017). Sectarianization: Mapping the New Politics of the Middle East. Oxford University Press.

Juneau, T. (2016). "Iran–Saudi Arabia Relations: A Rivalry at a Turning Point." Middle East Policy, 23(1), 89–102.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]

Katz, M. (2020). Russia and China in the Middle East. Middle East Institute.

Katzenstein, Peter J. (ed.) (1996). The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics. Columbia University Press.

Katzman, K. (2019). Iran's Foreign and Defense Policies. Congressional Research Service. pp. 22–24.

Kratochwil, Friedrich V. (1989). Rules, norms, and decisions: On the conditions of practical and legal reasoning in international relations. Cambridge University Press.

Lister, Charles R. (2015). The Syrian Jihad: Al-Qaeda, the Islamic State and the Evolution of an Insurgency. Oxford University Press.

Nasr, Vali. (2006). The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future. New York: Norton.

Takeyh, R., & Maloney, S. (2018). "The Self-Defeating Maximum Pressure Campaign." Foreign Affairs, 97(6), 10–18.

Wæver, O. (1995). Securitization and desecuritization. In R. D. Lipschutz (Ed.), On Security (pp. 46–86). Columbia University Press.

Wehrey, F. (2018). Beyond Sunni and Shia: The Roots of Sectarianism in a Changing Middle East. Oxford: Oxford University Press.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۴۰۴۰۱

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

نژاد حیدری، زهرا؛ اژدری، بهناز؛ حسنی باقری، مهدی (۱۴۰۳)، «روندهای اصلی سیاست‌گذاری امنیتی جمهوری اسلامی ایران در فاصله زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۴، ش۴، زمستان ۱۴۰۳، صص ۲۲-۱.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-17]